

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طـــــــنــــن

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان

دوای دل بیمار

هفته قبل ، که من ، دینی ادا میکردم
آنچه مسؤولیتم بود ، بجا میکردم
شعر نغزی که سروده ، به شما خواندمش
حق ز باطل به مهارت که جدا میکردم
با سخن ، چاره و درمان وطندار و وطن
زخمهای دل بیمار ، دوا میکردم
شکوه از آهن زنگیده و از زیور قلب
وصف از جوهر الماس و طلا میکردم
پرده ریب و ریا ، پاره ز اعمال شنیع
برملا ، کار همه شیخ و مُلا میکردم
مرض جهل و جهالت ، و تعصیبا را
به تدابیر حکیمانانه شفا میکردم
یک دوسه ساعتی بعدش ، به دگر برنامه
اتفاقا نظری خویش رها میکردم
دیدم از روی تصادف ، یکی از حضرت ها
حرف بد میزد و من ، صبر خدا میکردم
آنکه دعوای علوم همه ادیان دارد
من ز حرفش ، عرقی ، از سر و پا میکردم

واژه زشت و قبیح و ، شنیع بدبخت را
نسبتم داد ، که من شرم و حیا میکردم
زخمی اندر جگر ، از نیش و زبانش خوردم
آتشی در دل ، از آن موج بلا میکردم
چه کنم حرمت پیران و بزرگان بودی
ورنه گردش به دوسه بیت ، هوا میکردم
یا که از تاپه و مهرش ، به همه اهل جهان
معرفی ، همه ، بی سرو پا میکردم
احترام سن و ، هم ریش سفید است مرا
گر نبودی به خدا ، حشر به پا میکردم
اینچنین زیر و بمی ، بار دگر ، گر شنوم
آن کنم ، گویدم ای کاش ، ابا میکردم
باید آن هردو بدانند ، که با کی طرفند
ورنه با شعر و ادب ، بین که چها میکردم
حال آن حضرت و آن حضرته باعرض ادب
معذرت خواسته گویند که خطا میکردم
تا که منم گذرم از گنه هردوی شان
نه که افشای خطا در همه جا میکردم
قبل ، از آنکه ، نویسم به مجلات جهان
لازم افتاد ، شکایت به شما میکردم
« نعمتا » شکوه بیهوده نکردم ز کسی
صرف ، فرضی که مرا بود ، ادا میکردم